Journal of Islamic Human Rights
Volum 1, Consecutive Number 1, 2024
Journal Homepage: https://islamichumanrights.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

A Review of Political Jurisprudence and the Islamic-Iranian Model of Progress

Jahanbakhsh Sharifi*

Member of the Islamic Bioethics Scientific Association, Tehran, Iran.

jahanbakhsh_sharifi @yahoo.com

Abstract

In Islam, political participation is considered one of the characteristics of an advanced Islamic society. Its indicators can be shown in the model of Islamic progress in the areas of vision, structure, and behavior. In the field of vision, religion has an instrumental view of power and government is considered a divine trust. Obedience to the ruler and participation in political affairs are also viewed as a religious duty. The structure of the Islamic political system is organized in a participatory manner, and institutions such as; allegiance, consultation, and jihad are considered to organize political affairs. In the field of behavior, citizens of the Islamic society, while having the necessary insight, pledge allegiance to the legitimate ruler and obey him. In this society, the people and the government strive to protect the righteous government with goodwill and unity. In the model of the political system of the Islamic Republic, it should be possible to further examine the position of political jurisprudence; because it is the locus of emerging issues and events, and jurisprudential inferences regarding political action can determine the duties of a Muslim individual in political life. On the one hand, this requires an explanation of the characteristics of the Islamic-Iranian model of progress.

Keywords: Islamic jurisprudence, Islamic model of progress, Iranian model of progress

- Sharifi, J. (2024). A Review of Political Jurisprudence and the Islamic-Iranian Model of Progress, *Journal of Islamic Human Rights*, 1(1), 1-19.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مجله حقوق بشر اسلامی
دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۳
صفحات ۱-۱۹ (مقاله پژوهشی)
تاریخ: دریافت ۱۴۰۳/۰۸/۱۴ـ پذیرش ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ ـ انتشار ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

مروری بر فقه سیاسی و الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت

جهانبخش شریفی*

عضو انجمن علمی اخلاق زیستی اسلامی، تهران، ایران.

jahanbakhsh_sharifi @yahoo.com

چکیده

در اسلام مشارکت سیاسی یکی از ویژگی‌های جامعه پیشرفته اسلامی به شمار می‌رود. می‌توان شاخص‌های آن را در الگوی پیشرفت اسلامی در حوزه بینش، ساختار و رفتار نشان داد. در حوزه بینش دین نگاه ابزاری به قدرت دارد و حکومت امانت الهی تلقی می‌گردد. تبعیت از حاکم و مشارکت در امر سیاسی نیز به‌عنوان یک تکلیف دینی نگریسته می‌شود. ساختار نظام سیاسی اسلام به گونه‌ای مشارکت‌جویانه سازماندهی می‌گردد و نهادهای چون؛ بیعت، مشورت، و جهاد برای سازماندهی امر سیاسی در نظر گرفته شده است. در حوزه رفتار شهروندان جامعه اسلامی ضمن داشتن بصیرت لازم با حاکم مشروع بیعت نموده واز او اطاعت می‌نمایند. در این جامعه مردم و دولت می‌کوشند تا حکومت صالح را با خیرخواهی و اتحاد محافظت نمایند. در الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، باید این امکان فراهم شود که جایگاه فقه سیاسی بیشتر بررسی شود؛ زیرا جولانگاه مسائل نوپدید و حوادث واقعه است و استنباط‌های فقهی ناظر به عمل سیاسی می‌توانند تکلیف فرد مسلمان در زندگی سیاسی را تعیین کنند. این امر از سویی مستلزم توضیح شاخصه‌های الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است.

کلیدواژه: فقه اسلامی، الگوی اسلامی پیشرفت، الگوی ایرانی پیشرفت

- شریفی، ج. (۱۴۰۳). مروری بر فقه سیاسی و الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، مجله حقوق بشر اسلامی، ۱(۱)، صفحات ۱-۱۹.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مقدمه

الگوی پایه، چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و معرف سیر کلی تحولات مطلوب ایران در عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی به سوی تمدن نوین اسلامی ایرانی در نیم‌قرن آینده است. این الگو با مشارکت گسترده متفکران و صاحب‌نظران ایرانی و براساس جهان‌بینی و اصول اسلامی و ارزش‌های انقلاب اسلامی و با توجه به مقتضیات اجتماعی و اقلیمی و میراث فرهنگی ایران، بر طبق روش‌های علمی و با استفاده از دستاوردهای بشری و مطالعه آینده‌پژوهانه تحولات جهانی طراحی شده و شامل مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر است. مبانی، اهم پیش‌فرض‌های اسلامی، فلسفی و علمی جهان‌شمول معطوف به پیشرفت را ارائه می‌دهد. آرمان‌ها، ارزش‌های فرازمانی ـ فرامکانی و جهت بخش پیشرفت است. مبانی و آرمان‌ها وجه اسلامیت الگو را تضمین می‌کنند. رسالت، میثاق مشترک مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت است. افق، آرمان‌های الگو را بر جامعه و زیست‌بوم ایران در نیم‌قرن آینده تصویر می‌کند و هدف‌های واقعی آحاد مردم، جامعه و حکومت ایران را در آن موعد معین می‌سازد. تدابیر، تصمیمات و اقدامات اساسی و بلندمدت برای حل مسائل مهم کشور و شکوفا ساختن قابلیت‌های ماندگار ملی به‌منظور رسیدن به افق است. این الگو با ایمان استوار و عزم راسخ و تلاش عظیم و مدبرانه مردم و مسئولان جمهوری اسلامی ایران اجرا خواهد شد. درباره جایگاه فقه سیاسی در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، ابتدا باید به رابطه علم و تمدن به صورت مختصر پرداخته شود، تا بستر موضوع مقاله بیش از پیش تبیین شود. در رابطه میان علم و تمدن، نظریه‌هایی مطرح شده است؛ با وجود این، دو دیدگاه عمده درباره شکل‌گیری دانش و عوامل انحطاط آن، بیش از سایر دیدگاه‌ها مورد بحث و توجه است. یک دسته از این نظریه‌ها، علم را مستقل و مقدم بر مسائل زندگی می‌دانند؛ دسته دیگر، تمدن را بر علم مقدم می‌دانند و معتقدند باید اراده و اقتضائات تمدنی را مقدم بر علم شمرد.

در برابر دیدگاه یادشده، عده‌ای نیز به تقدم دانش بر قدرت معتقدند. بنابر باور این گروه، تمدن اسلامی، تمدنی مبتنی بر دانش است. هنگامی که به مجموع مراتب ارزش‌ها در جامعه اسلامی نگریسته می‌شود، دانش بی‌رقیب و منازع در مقام نخست قرار دارد و از این حیث، نه‌تنها نسبت به قدرت بی‌ارتباط نیست، بلکه دانش، مبانی قدرت تلقی شده است. فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیر و غزالی بر این امر تأکید می‌کنند (فیرحی، ۱۳۸۲، ۹۰).

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

بنابراین تفسیر، علم مایه قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ؛ در آینده هم همین‌طور خواهد بود. خود دانش، مایه اقتدار و ثروت آفرین است. همان‌طورکه در نهج‌البلاغه آمده است: «العِلمُ سُلطانٌ، مَن وَجَدَهُ صالِ بهِ ومَنَ لمَ یجِدهُ صیلَ عَلیهِ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ۳۱۹).

در پی تدوین الگوی پایهٔ اسلامی ایرانی پیشرفت که در آن، اهم مبانی و آرمان‌های پیشرفت و افق مطلوب کشور در پنج دههٔ آینده، ترسیم و تدابیر مؤثر برای دستیابی به آن طراحی شده است، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، دستگاه‌ها، مراکز علمی، نخبگان و صاحب‌نظران را به بررسی عمیق ابعاد مختلف سند تدوین‌شده و ارائهٔ نظرات مشورتی جهت تکمیل و ارتقای این سند بالادستی فراخواندند. ایشان همچنین مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را موظف کردند که با مشورت مراجع مندرج در ابلاغ، نظرات و پیشنهادهای تکمیلی را دقیقاً بررسی و بهره‌برداری کند و نسخهٔ ارتقایافتهٔ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را حداکثر ظرف دو سال آینده برای تصویب و ابلاغ ارائه نماید، به‌طوری‌که از ابتدای قرن پانزده هجری شمسی اجرای این الگو با سرعت مطلوب، آغاز و امور کشور بر مدار آن قرار گیرد.

مبانی نظری

فقه سیاسی دانشی است که با تکیه بر مبانی و روش فقهی به کشف، استخراج و بیان احکام ناظر به امر سیاسی می‌پردازد. امر سیاسی نیز امری است که سیاست در ذات آن نهفته است؛ ازاین‌رو، ناظر به «فعل و رفتار» است. با شکل‌گیری علم سیاست ـ به مفهوم مدرن آن ـ عنصر «قدرت» به عنصری مهم در امر سیاسی تبدیل شده است. چنین نگرشی به سیاست بیشتر حاصل غلبه رویکرد جامعه‌شناختی به سیاست است. توجه به عنصر جدید در امر سیاسی، فقه سیاسی را با سیاست به مثابه «علم» مرتبط می‌کند؛ اگرچه عناصری مانند جمعی و ارادی بودن، فقه سیاسی را از نظر موضوعی از فقه دور کرده و به حکمت عملی نزدیک می‌کند. ورود عنصر قدرت به امر سیاسی را به دلیل خصلت «انعطاف‌پذیری» آن، به دانش جدید سیاست نزدیک می‌کند. در این صورت، فقه سیاسی از طریق موضوع خود ـ یعنی امر سیاسی ـ و به دلیل تحول در مفهوم آن، با علم سیاست مرتبط می‌شود و درنتیجه، قدرت در کانون توجه فقه سیاسی قرار می‌گیرد (میراحمدی، ۱۳۹۵، ۳۵).

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

از جهتی دیگر، در قرون گذشته، فقه سیاسی شیعه همواره در تقیه بوده و رویکرد فردمحور داشته است؛ اما با تحقق حکومت اسلامی، مقتضی توسعه کمّی و کیفی فقه سیاسی شده است. شاخص‌ها و ملاک‌هایی در میان است که می‌توانند این علم را توسعه داده و آن را به سوی فقه حکومتی سوق دهند. از سوی دیگر، روح حاکم بر فقه سیاسی، عقل‌گرایی است؛ همین عقل حکم می‌کند که روایات و نصوص محدودیت دارند و نمی‌توانند برای همه زمان‌ها حکم صادر کنند. بنابراین، می‌توان پذیرفت عقل ظرفیتی دارد که به او امکان می‌دهد در این نقش به‌عنوان سازوکاری برای تحول فقه سیاسی عمل کند.

اگرچه منابع فقه شامل کتاب، سنت، عقل و اجماع هستند، اما در این میان نسبت به عقل برخورد ضعیفی شده است. در حوزه موضوعات، فقه از افعال مکلفین بحث می‌کند؛ اما فقه سیاسی، شامل اعمال و رفتار سیاسی است که با افعال مکلفین متفاوت است. ازجمله اموری که در فقه شیعه مشهود است و در جامعیت فقه شیعه قرار دارد، ماهیت حکومتی و نظام‌مند آن است؛ بدین‌صورت که از ابواب و مسائل فقه و سیره عملی اهل بیت (ع) در صدر اسلام این‌گونه برمی‌آید که شریعت اسلام، امری حکومت محور است و مستلزم نظامی سیاسی برای اجرای احکام الهی در جامعه است. این بدان‌معنا است که برخی احکام شریعت محمدی (ص)، جز در سایه نظام سیاسی اجرا نمی‌شود.

بنابراین، شریعت را باید آموخت و در آن جست‌وجو کرد و از عقل نیز در این تأمل و هماهنگ کردن متون و تفاسیر آن‌ها بهره گرفت. نام این رویه را می‌توان اجتهاد «نقل‌محور» نامید؛ همه اجتهادهای مرسوم با اندک اختلافی ذیل این عنوان قرار می‌گیرند. شیعه با اختلافاتی که با اهل سنت در شیوه به‌کارگیری عقل در رفع تعارض‌های نقلی و استنباط حکم از متون دارد، این شیوه را «تنقیح مناط»، و «قیاس منصوص‌العله» با تکیه بر آموزه‌های اصلی شیعه یعنی امامت طی می‌کند (عدالت‌نژاد، ۱۳۸۴، ۱۱). با تحولات دنیای معاصر و تغییر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، اگر بخواهیم تصدیق به خوب بودن (عقل‌پذیر) آموزه‌های اسلامی را استمرار بخشیم و به مسائل فردی و اجتماعی انسان امروز توجه کنیم، نمی‌توان فقط به اجتهاد نقل‌محور تکیه کرد و فقط از این روش قدما که با تطبیق کلیات بر مصادیق جزئی و به‌کارگیری عقل در مقام رفع و رجوع تعارض‌ها به روند اجتهاد ادامه داد. هم‌اینک باب اجتهاد «عقل‌محور» فراهم شده است؛ به این معنا که با قبول عقل به‌عنوان یک منبع و هنگام تعارض، تقدم آن بر نقل را فراهم کرد. شاید نام دیگر این روش را

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

«اجتهاد در اصول» نامید. از مشخصات این روش، توجه به تأثیر مؤلفه زمان و مکان در فرآیند استنباط است. «عدالت‌محوری» نیز سنگ‌بنای احکام تلقی می‌شود و هر حکمی که چنین مشخصه‌ای نداشته باشد، طرد شدنی است. معیار نیز حسن و قبح عقلی براساس تفسیر شیعه است. به نظر می‌رسد برای این الگوی اجتهادی، باید اصول ویژه‌ای تدوین شود؛ نه اینکه اصول فقه رایج فقط مبنا قرار گیرد.

بنابراین، فقه دو حیثیت دارد: از یک نظر، پیرو مقتضیات زمان است؛ یعنی سیاست و جامعه برای فقیهان موضوع می‌سازند و فقه، احکام متناسب با آن را از کتاب و سنت می‌گیرد. فقه از این حیث، با تحول موضوعی، تحول حکمی می‌یابد. از جنبه دوم، نقشِ جامعه‌سازی آن است. در این بخش معیارهای کلی ارزشی و سیاست‌گذاری‌های کلان از فقه استخراج می‌شود و نظام‌های مختلف را شکل می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۸۸، ۹۱). نیاز امروز جامعه ایران و جوامع بشری، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های فقه برای رفع مشکلات موجود و مستحدثه است. به علاوه اینکه عنایت به اقتضائات زمانی و هم نگاه جامعه‌سازی به فقه سیاسی، می‌تواند به‌عنوان یک مبنا و جایگاه در الگوی پیشرفت عمل کند. دین اسلام توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در همه زمان‌ها را دارد، اما باید توجه کرد که بیان مصادیق این مفاهیم بر عهده شارع نیست؛ به ویژه با توجه به اینکه این مصادیق شکل ثابتی ندارند. برای مثال وجوب تهیه سلاح و برخورداری از آمادگی جنگی در مقابل دشمنان اسلام، در زمان پیامبر (ص) به صورت تهیه تیر و کمان، سپر و اسب بوده است و در زمان حاضر با تهیه اسلحه و هواپیمای جنگی و ... محقق می‌شود. بنابراین، آنچه متحول می‌شود و با تغییر زمان و مکان دگرگون می‌شود، مصداق است و آنچه ثابت می‌ماند، مفهوم است (ارسطا، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

بی‌تردید امام خمینی یکی از مهم‌ترین مسائلی که در سال‌های آخر حیات خود آشکارا از آن دفاع می‌کرد، لزوم توجه به زمان و مکان و تغییرات در موضوع است که در پرتو ملاک‌ها، برای دستیابی به اجتهاد مطلوب مورد نیاز است. عرف و مصلحت هم در ادامه مباحث زمان و مکان موضوعیت می‌یابد. بنابراین، بیان شده است که یکی از مبانی ملاک‌های احکام توجه به جایگاه عرف در شریعت است. عرف یعنی چیزی که در میان مردم به صورت قانون نانوشته تکرار و متعارف می‌شود و از آن گاهی به بنای عقلا یا سیره عقلا یاد می‌کنند. عرف رابطه تنگاتنگی با عقل دارد، تا جایی که این باور وجود دارد که

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

عرف با عقل سازگاری داشته و رفتاری برخلاف آن انجام نمی‌دهد. یکی از پیامدهای اعتبار بخشیدن به عرف و دخالت آن در احکام و استنباط گزاره‌های فقهی، آن است که زمان، مکان، اوضاع و شرایط بتواند درنتیجه استنباط اثر بگذارد. این اثرگذاری گاه در حد تشخیص موضوع، تبدیل موضوع و درنتیجه، انطباق یک حکم شرعی جدید بر موضوعی است که ماهیتاً تغییر یافته است و گاه نیز از این فراتر می‌رود و به پذیرش رسمی احکام و مقرراتی نوین یا فتواهایی تازه در فقه می‌انجامد (ایازی، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

برخی فقها در تعریف مصلحت معتقدند: «مصلحت چیزی است که موافق اهداف دنیایی یا اخروی یا دنیایی و اخروی انسان باشد و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع زیان است و از آنجا که مسائل شرعی مبتنی بر مصالح است، باید آن‌ها را مورد توجه قرار داد. با این تعریف، ضد آن یعنی مفسده روشن می‌شود. این بحث ریشه در موضوع حسن و قبح در مباحث کلامی قرار دارد» (حلی، ۱۴۰۳: ۲۲۱). شیعه براساس اعتقاد به حسن و قبح ذاتی و عقلی و نیز حکمت و عدل الهی، احکام را تابع مصالح و مفاسد می‌داند. یعنی وضع احکام اولیه وجوبی و تحریمی را براساس مصالح و مفاسد واقعی موضوعات قرار می‌دهد؛ اما جعل احکام ثانویه و حکومتی براساس عنوان‌هایی مانند خوف، ضرر، حرج، اضطرار، مصلحت و غیره (که با تشخیص عقلا کشف می‌شود) قرار داده شده است. به همین دلیل سیره نبوی و علوی نشان می‌دهد پیشوایان دین از مصالح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بهره می‌بردند و با توجه به مصلحت جامعه، از تجارب و فنون بشری استقبال می‌کردند. برای نمونه می‌توان به تعلق زکات به اسب در دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) و برنج در عصر امام محمدباقر (ع) یا تأسیس نهادهای امنیتی و سازمان شهربانی به وسیله حضرت علی (ع) و بیعت حضرت با خلیفه اول و دهها نمونه دیگر اشاره کرد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کاربرد مصلحت، «احکام حکومتی» است. با توجه به این موضوع، می‌توان احکام را از نظر تعلق به فرد یا اجتماع به «احکام خصوصی» و «احکام عمومی» تقسیم کرد. اجتهاد در احکام خصوصی از نصوص، ظواهر کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌شود؛ اما احکام عمومی که چندان در کتاب‌های فقهی نیامده‌اند، احکامی‌اند که افراد از لحاظ اینکه جزئی از جامعه‌اند، مکلف به آن‌ها شده‌اند و بر فقیه لازم است این نوع از احکام را بر مبنای مصالح و مفاسد عمومی، از عرف، بنای عقلا و

جهان‌بخش شریفی ـ دورهٔ اول ـ شمارهٔ اول ـ ۱۴۰۳

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

کلیاتی که از ادله مربوط به این مسائل استفاده می‌شود، مانند حفظ نظام اسلامی، اصل عدالت، رعایت الاهم فالاهم و ...، به دست آورد (تولایی، ۱۳۹۱: ۱۷۹). بدیهی است این نوع احکام تابع شرایط زمان، مکان و دیگر ضوابط و موازین عقلایی و اجتماعی هستند؛ بنابراین، می‌توان براساس مصلحت، بسیاری از مشکلات حکومتی را با توجه به الگوی پیشرفت برطرف کرد.

الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت

تاریخ توسعه نشان می‌دهد بیشتر نظریه‌های توسعه، روی الگوی توسعه غربی تمرکز کرده‌اند و با توجه به مبانی و ساختارهای اجرایی الگوهای توسعه غربی، نسخه‌هایی را به کشورهای جویای توسعه ارائه داده‌اند که درنتیجه و بالطبع، اگر کشوری از جهان سوم بخواهد این مسیر را برود، ناگزیر به پیروی بی‌چون و چرا از آن مسیری خواهد شد که کشورهای غربی آن را پیموده‌اند. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که این نظریه‌ها و الگوها، به علت بومی نبودن و در نظر نداشتن سابقه فرهنگی، زیستی و جغرافیایی این کشورها، مشکلات و معضلات فراوانی را برای جوامع جویای توسعه به ارمغان آورده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران با برهم زدن بسیاری از مؤلفه‌های دولت در دوران مدرن، نظم جدیدی برای ساختن کشور ارائه کرده است که یکی از آن‌ها، ترسیم الگو براساس نیازهای بومی با توجه به سابقه فرهنگی، تاریخی و به ویژه دینی است. از چنین منظری، الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت همان الگویی است که باید برای تحقق آن، برای ساختن تمدن نوین اسلامی، تدوین شود. با توجه به اینکه الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت در سال ۱۳۸۹ از سوی رهبر انقلاب اسلامی مطرح شد، به مثابه یک سند با اهمیت، دارای ارزش قانون‌گذاری و اجرایی شده است. اگرچه در این زمینه فعالیت‌های پژوهشی خوبی انجام گرفته است، به علت نرسیدن به یک نظریه جامع در این زمینه، این نوشتار می‌کوشد مبانی فکری و گفتاری رهبر انقلاب در زمینه یاد شده را بررسی کند تا بتوان چارچوبی برای الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت تبیین کرد؛ سپس، فقه سیاسی را براساس آن استوار کرد. جامعه مطلوب یا پیشرفته، جامعه طیبه نامیده می‌شود. علم و آگاهی ازجمله مهم‌ترین اهداف جامعه طیبه است. تأمین زندگی فردی، آسایش جسمانی و آرامش روانی از مهم‌ترین اهداف فردی به حساب می‌آیند. عزت اجتماعی برای فرد در جامعه، آزادی عمومی و امنیت برای همه افراد نیز ازجمله هدف‌های این جامعه الهی است. اخوت و تعاون

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

در این جامعه برای پیوستگی و نیز همکاری و مشارکت همه آحاد جامعه در خیرهای دنیایی و آخرتی، به منظور پایداری و پویایی پیشرفت؛ و نیز استقلال جامعه طیبه به‌منظور عدم وابستگی در تصمیم‌های داخلی و دفع تعارضات احتمالی با سایر جوامع متخاصم، در الگوی پیشرفت بسیار مهم است (سلیمی‌فر، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷۹).

پس از بیان ضرورت و اهمیت، توجه به اهداف از اولویت‌های اساسی خواهد بود. هدف اعلای اسلام عبارت است از ساخت انسان متکامل و منطبق با تراز اسلامی؛ ولی بی‌شک پیشرفت علم، و پیشرفت و اعتلای اقتصادی جزء هدف‌های اسلامی است و باید برای استقلال امت اسلامی و برای عزت آن، همه تدابیر لازم به کار گرفته شود. رهبر انقلاب اسلامی، اهداف دیگری را نیز برای پیشرفت برشمرده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. ایجاد یک تمدن الگو: پایه اصلی تمدن، نه بر صنعت، فناوری و علم، که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است. ازاین‌رو، همه چیز را برای یک ملت فراهم می‌کند و علم را هم برای او به ارمغان می‌آورد.

۲. کسب قدرت: علم شکوفا و پیشرفته، اگر در اختیار یک ملت سالم و کامل باشد، مایه خیر و برکت است. سلاح مدرن اگر در اختیار یک ملت عاقل و کامل باشد، بی‌خطر است. انرژی اتمی اگر در اختیار فرزانگان عالم و انسان‌های سالم دنیا باشد، مایه رشد انسان‌هاست.

۳. ترویج اسلام: امروز در سطح جهان باید کاری کنیم که عمل اسلامی و خواست اسلامی در ایران، با برجستگی در مقابل چشم ملت‌ها قرار بگیرد ... و این نمی‌شود، مگر اینکه جامعه ایران از لحاظ مادی، معنوی، نظم، امنیت، تلاش‌های اجتماعی و از لحاظ همه اندازه‌ها و میزان‌هایی که در یک جامعه پیشرفته مورد نظر است، پیشگام باشد.

۴. نیل به حیات طیبه: ما آمدیم برای اینکه یک جامعه اسلامی به وجود آوریم؛ ما آمدیم تا حیات طیبه اسلامی را برای کشورمان بازتولید کنیم. بازتولید حیات طیبه اسلامی در کشور ما می‌تواند الگویی برای دنیای اسلام شود و جز این هدف، چیز دیگری نیست (خامنه‌ای، ۱/۱/۱۳۷۱ و ۱۹/۶/۱۳۸۷). پس از اهداف، باید به انواع پیشرفت توجه کرد. در آموزه‌های رهبر انقلاب اسلامی، به‌عنوان ایده‌پرداز الگوی پیشرفت در یک سنخ‌شناسی، پیشرفت به دو نوع ابزاری و حقیقی تقسیم شده است. بخش ابزاری پیشرفت، شامل علم،

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی و امثال آن است؛ اما بخش حقیقی و اصلی پیشرفت، بخش سبک زندگی است. از نظر رهبر انقلاب اسلامی، بخش اول، نقش ابزاری دارد؛ یعنی اموری که زمینه تمدن‌سازی و پشرفت را فراهم می‌کنند. جامعه ایرانی در بخش ابزاری پیشرفت، قدم‌های بلندی برداشته است؛ هرچند این قدم‌ها کافی نیستند. سبک زندگی، بخش حقیقی و اصلی تمدن را شکل می‌دهد. موضوعاتی نظیر خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، کسب و کار، فعالیت سیاسی، رفتار با دیگران و ... بخش‌های اصلی تمدن هستند (ثابت و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰۳). با توجه به اهداف و انواع، عرصه‌های پیشرفت در درجه اول، پیشرفت در عرصه فکر؛ عرصه دوم، علم؛ عرصه سوم، زندگی و عرصه چهارم، معنویت است. البته ضامن اجرا و بقای ضرورت و اهداف، توأمان بودن الگو با عدالت است. فلسفه نظام جمهوری اسلامی این است که بتواند همچنان که اسلام ... خواسته است، در میان مردم، عدالت، اخلاق، معنویت و رفاه مادی را به وجود آورد. این کار، مقدس و بسیار بزرگ و البته دشوار است. بدون معنویت و عقلانیت، عدالت تحقق نمی‌یابد. اگر معنویت نشد، عدالت تبدیل به ظاهرسازی و ریاکاری می‌شود. اگر عقلانیت نشد، عدالت اصلاً تحقق نمی‌یابد و آن چیزی که انسان تصور می‌کند، عدالت است، می‌آید و جای عدالت واقعی را می‌گیرد. بنابراین، معنویت و عقلانیت در تحقق عدالت شرط است. اما بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی نمی‌یابد؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت. اگر بخواهید الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، باید گفتمان حقیقی و هدف والایی که همه برای او کار می‌کنند، این باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷). در مقطع کنونی، با رشد علمی و فرهنگی جامعه، شرایط برای تدوین یک الگوی جامع مبتنی بر اندیشهٔ اسلامی فراهم شده است.

فقه سیاسی با توجه به ظرفیت‌های خود می‌تواند نقش و جایگاهی اساسی در ترسیم الگوی پیشرفت داشته باشد. برخی ظرفیت‌های فقه عبارت‌اند از لزوم توجه به منابع فقهی، مقاصد شریعت و فقه‌المصالح.

لزوم توجه و اصالت دادن اسناد فقهی در پیشرفت اسلامی

اسناد چهارگانه در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت باید طوری به وسیله فقها مهندسی شود که در هندسه چینش آن‌ها، عقل به‌عنوان یکی از اسناد، منزلت واقعی خود را داشته باشد.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

برقراری ارتباط بین دانش فقه و الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، بدون رساندن عقل به منزلت شایسته خود میسّر نخواهد بود. وقتی فقیه در استنباط خود از کارکردهای عقل عملی (کارکرد سندی و کارکرد ابزاری) غافل نشود، فقهی تولید می‌کند که برای ورود به عرصه‌هایی مانند پیشرفت اسلامی، آمادگی کافی را دارد. فقیه در این فرآیند از چهار منبع در عرض یکدیگر بهره می‌برد که یکی از آن‌ها همان عقل است. کاربردی از عقل، که آن را به مثابه منبعی از منابع فقه در کنار کتاب و سنت و اجماع قرار می‌دهد تا کاشف از حکم شریعت باشد، «کاربرد استقلالی» است. کارایی سندی عقل همان است که در قانون معروف «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» متبلور شده است (علیدوست، ۱۳۹۳: ۱۸).

با وجود این، عقل در فرآیند اجتهاد، کاربرد دیگری هم دارد. کاربردی از عقل که در آن، عقل نه در عرض سه منبع دیگر، بلکه در طول آن‌ها قرار می‌گیرد تا به‌واقع شرعی کمک کند. این کاربرد «کاربرد غیراستقلالی» است که در سه فرض متصور است، الف) برای کمک به بهره‌مندی فقیه از منابع دیگر (کاربرد ابزاری)؛ ب) برای اثبات اینکه مکلف هیچ وظیفه‌ای ندارد (کاربرد ترخیصی و تأمینی)؛ ج) برای اثبات قواعد کلی که به وسیله آن‌ها حکم موارد جزئی اثبات می‌شود (کاربرد تسبیبی). عقل سبب می‌شود قاعده کلی ثابت شود؛ قاعده‌ای که هرچند حکم فقهی نیست، اما با آن می‌توان احکام زیادی را ثابت کرد (علیدوست، ۱۳۹۱: ۱۸۵). اگر عقل توان ارائه راهکار را داشته باشد، فقه سیاسی جایگاه خود را در این عرصه پیدا خواهد کرد.

مقاصد شریعت

منظور از مقاصد شریعت به معنای اهداف خداوند متعال از تشریع مقررات اعتباری و عملی در دین اسلام است. بدیهی است منظور از شریعت، کارایی احکام اسلام است. قانون‌گذار اسلام افزون بر اهداف کلی و کلانی که در تقنین و تشریع مجموعه احکام اسلام دارد، از تشریع هر حکم خاص نیز هدف مشخصی را دنبال می‌کند. اهداف کلان را «مقاصد شریعت» و اهداف خرد را «علل‌الشرایع» نامیده‌اند. توجه به مقاصد شریعت، گاه موجب ساخته شدن یا شکسته شدن ظهور ادله دیگر می‌شود، و گاه موجب می‌شود زمینه برای حضور درک عقل و درنتیجه تشکیل قیاسی منطقی و عقلی آماده شود. در اینجا باید از مفاد بدوی نص چشم‌پوشی کرد و به اقتضای درک قطعی عقل، فتوا داد. از آنجا که یکی از مهم‌ترین مقاصد شارع، دستیابی متشرعان به سعادت همه‌جانبه دنیوی و اخروی است،

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

روشن است فقیه در فهم نصوص هرچه توجهش را به مقاصد شریعت منطقی‌تر کند، می‌تواند نظارت فقه خود را به مقوله پیشرفت بیشتر کند. از نظر دیگر، علم فقه ارتباط وثیقی با نصوص مبین مقاصد دارد و نصوص مبین مقاصد عناصر اصلی پیشرفت هستند؛ یعنی حتی اگر انسانی به دینی باور نداشته، اما اهل اندیشه و خرد باشد، آنچه از این اندیشه استفاده می‌شود، همان‌هایی است که در قرآن و روایات به‌عنوان مقاصد مطرح شده است. عدالت، کرامت انسان، اتمام مکارم اخلاق، ازجمله اموری‌اند که عقل به آن‌ها می‌رسد (علیدوست، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

فقه‌المصالح

علاوه بر آنچه در سطور پیشین درباره مصلحت و ضرورت توجه به آن در فقه سیاسی، در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت طرح شد، جدی گرفتن جایگاه مصلحت در فرآیند استنباط احکام شرعی است. فقها در روند کشف احکام، در کنار اسناد دیگر، نیم‌نگاهی نیز به مصالح داشته‌اند و برای آن نیز نقشی در فرآیند استنباط احکام شرع قائل بوده‌اند. توجه به فقه‌المصالح موجب می‌شود که نه بتوان فقه را منفک از پیشرفت تصور کرد، و نه بتوان برای پیشرفت منفک از فقه الگوسازی کرد. فقه‌المصالح تبیین می‌کند در باب تزاحم مصلحتی با مصلحت دیگر، کدام مصلحت باید فدای دیگری شود. روشن است فقه‌المصالح باید خود ضابطه‌های تقدیم مصلحتی بر مصلحت دیگر را از پیش تهیه کند و در چنین مقامی تطبیق آن را بر عهده بگیرد. اینکه در هنگام تزاحم مصالح، کدام مصلحت بر دیگری ترجیح داده شود، خود یک استنباط فقهی است که در چارچوب قانون اهم و مهم به سامان می‌رسد.

فقه سیاسی و الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت

یکی از مشکلات الگوی پیشرفت که در مقام اجرای الگو آشکار می‌شود، تغییرپذیری شرایط و موضوعات مرتبط با الگوی پیشرفت است. هرچند احکام الهی تغییرناپذیرند، اما گاه تغییر شرایط و تغییر مصادیق موضوعات موجب می‌شود حکمی که پیش‌تر بر مصداقی حمل می‌شد، دیگر بر آن مصداق حمل نشود. مانند مسئله شطرنج در زمان امام راحل، که فتوای خروج از حالت قمار به مصداق ورزش که از عنوان حرام خارج شد (ایازی، ۱۳۸۶: ۲۵).

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

الزامات شرعی الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت

همان‌طورکه رهبر معظم انقلاب اسلامی، عرصه‌های پیشرفت را در فکر، علم، زندگی و معنویت برشمرده‌اند، تلاش خواهیم کرد نمود برخی از این عرصه‌ها را در الزامات شرعی الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت به تصویر بکشیم. الزام سیاسی، رابطه‌ای است که میان دولت و ملت برقرار می‌شود و این امر را باید در پیش‌فرض‌ها و الزامات شرعی و سیاسی، که بیان خواهد شد، جست‌وجو کرد. ضمن اینکه الزام شرعی، از اقسام احکام الزامی و مقابل الزام عقلی می‌باشد و به معنای بعث (برانگیختن) مؤکد مولا به سوی انجام دادن مطلوب، یا زجر (منع) مؤکد وی از انجام دادن عمل مبغوض او است. الزام شرعی، هم وجوب و هم حرمت را شامل می‌شود.

همان‌طورکه بیان شد، «فقه سیاسی» دانشی است که با تکیه بر مبانی و روش فقهی به کشف، استخراج و بیان احکام شرعی ناظر به امر سیاسی می‌پردازد. پس به جاست که فقه سیاسی، مبنای نظم عمومی و ملاک رفتارهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران ـ در روابط داخلی و خارجی ـ قرار گیرد. بر همین اساس، الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت نیز به دو بخش عمده موضوعی تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از «اصول و قواعد مربوط به سیاست داخلی» و «اصول و قواعد مربوط به سیاست خارجی». در ادامه، ابتدا برخی الزامات شرعی مربوط به سیاست داخلی توضیح داده می‌شود، سپس، در مقام تبیین الزامات شرعی حاکم بر سیاست خارجی، درباره این سرفصل نیز بحث خواهد شد.

یکی از عرصه‌های مهم برشمرده شده برای ترسیم و تحقق الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت از سوی رهبر انقلاب، عرصه «تفکر» است. یکی از مهم‌ترین مباحث فکری در ساختار جمهوری اسلامی ایران، عدم تفکیک دین از سیاست است. در دین مبین اسلام، طبق برخی آیات قرآن و سنت نبوی و علوی، تفکیک دین از سیاست، یا به عبارت دیگر، سکولاریسم معنا ندارد؛ ازاین‌رو، در عصر غیبت، فقهای شیعه نیز قائل به عدم جدایی دین از سیاست بوده‌اند. در دین اسلام، حکومت اسلامی مشخصات زیر را دارد (جهان بزرگی، ۱۳۸۷: ۱۳۰):

الف) مبنای قانون در این حکومت، احکام نازل شد الهی است.

ب) حاکم جامعه به وسیله انتخاب مردم، حاکمیت‌اش از قوه به فعل می‌رسد.

ج) همه مردم در برابر قانون مساوی‌اند.

د) مردم از نظر مسائل سیاسی، دینی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌طور نسبی آزادند.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی رابطه تعاملی میان دو متغیر توسعه سیاسی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیشینه پژوهشی اندکی وجود دارد، ولی تألیفات فراوانی به‌طور جدا از هم و پراکنده منتشر شده است. بنیان و ماهیت تحقیقات در الگوی اسلامی از منابع داخلی کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی است. از زمان ارائه ایده و طرح الگوی اسلامی ایرانی تاکنون، پژوهش‌ها و تحقیقات گسترده‌ای در حال انجام است. برگزاری همایش‌های سالیانه، چاپ کتاب‌ها و ویژه‌نامه‌هایی با هدف تولید علم و دانش و هم‌افزایی علمی، توسط مرکز الگوی اسلامی ایرانی صورت گرفته است (عیوضی، ۱۳۹۶).

خلیلی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان شناسایی و بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای تبیین الگوی توسعه سیاسی در ایران به شناسایی ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های طراحی الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی از منظر توسعه سیاسی است. در این راستا، با روش پیمایشی توصیفی ـ تحلیلی و با مروری بر مطالعات و اسناد موجود و نیز روش دلفی، مؤلفه‌های مورد مطالعه با نمونه آماری ۳۰۷ نفری از صاحب‌نظران و خبرگان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در میان گذاشته شد و تأثیر و ارتباط هریک از مؤلفه‌ها مورد آزمون قرار گرفت. نتایج مطالعه نشان داد که الگوی توسعه سیاسی مبتنی بر پیشرفت اسلامی ایرانی، دارای ۱۰ مؤلفه اصلی است که هریک از این مؤلفه‌ها ضمن ارتباط با یکدیگر، دارای اهمیت و وزنی مشخص یا به عبارت دیگر رتبه خاص خود در مدل تبیینی الگو هستند. همچنین اقتدار درونی، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و داشتن چشم‌انداز اداری و سازمانی، دارای بالاترین وزن و رتبه در سازهٔ الگویی تبیین سیاسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بودند.

مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بهار، ۱۳۹۸ مطالعات پشتیبان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ـ آرمان‌ها و رسالت پیشرفت اسلامی ایرانی را مورد توجه قرار داده است. تحلیل و واکاوی آرمان‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ارزش‌های بنیادین فرازمانی و فرامکانی جهت‌دهنده پیشرفت است. مبنایی‌ترین این ارزش‌ها، نیل به خلافت الهی و حیات طیبه است. اهم ارزش‌های تشکیل‌دهنده حیات طیبه عبارت‌اند از: معرفت به حقایق، ایمان به غیب، سلامت جسمی و روانی، ولایت‌مداری، مدارا و همزیستی با همنوعان، رحمت و اخوت با مسلمانان، مقابله مقتدرانه با دشمنان، بهره‌برداری کارآمد و عادلانه از طبیعت،

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

تفکر و عقلانیت، آزادی مسئولانه، انضباط اجتماعی و قانونمداری، عدالت همه‌جانبه، تعاون، مسئولیت‌پذیری، صداقت، نیل به کفاف، استقلال، امنیت و فراوانی. ازاین‌رو در این نوشتار، به صورت بسیار فشرده به این پرسش پاسخ داده می‌شود که نظام آرمان‌های اجتماعی الگو، مبتنی بر مبانی نظری اسلامی چیست؟

عیوضی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان آینده‌نگاری و حرکت از الگوی پایه به الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، رابطه میان آینده‌نگاری راهبردی و حرکت از الگوی پایه به سوی الگوی نهایی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت را بررسی کرده است. حرکت از الگوی پایه به الگوی نهایی پیشرفت و طراحی راهبردهایی برای نیل به آینده مطلوب، معرفی شرح وظایف و خط سیر مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تلاش‌ها برای ورود به چشم‌انداز آرمانی، بحث‌محوری این پژوهش بود. در این پژوهش که به شیوه توصیفی ـ تحلیلی انجام شده، نتایج نشان داد، علی‌رغم اینکه الگوی پایه توانسته بر پایه معیارها و ملاک‌های علمی و روش‌شناختی مناسب طراحی شود، لیکن ضروری است به لحاظ عدم انسجام لازم بین اجزاء و نیز ظرفیت‌های درونی آن در قلمرو آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری راهبردی، در زمینه عمق شناخت رویدادهای آینده از قابلیت نسبی برخوردار باشد.

شیرخانی و ابراهیمی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان فقه سیاسی و الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت به این مسئله می‌پردازد که یکی از موضوعات محوری الگوی پیشرفت، مربوط به حوزه سیاست است؛ فقه سیاسی نیز داعیه‌دار حل بسیاری از مسائل این حوزه است. در الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، باید این امکان فراهم شود که جایگاه فقه سیاسی بیشتر بررسی شود؛ زیرا جولانگاه مسائل نوپدید و حوادث واقعه است و استنباط‌های فقهی ناظر به عمل سیاسی می‌توانند تکلیف فرد مسلمان در زندگی سیاسی را تعیین کنند. این امر از سویی مستلزم توضیح شاخصه‌های الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است. مقاله حاضر برای ضابطه‌مند کردن الزامات شرعی زندگی سیاسی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، شاخصه‌های مورد نظر رهبر معظم انقلاب را مبنا قرار داده؛ و از سوی دیگر، به ظرفیت‌های فقه سیاسی به منظور تأمین اصول لازم برای جهت‌گیری الگوی یادشده نیز توجه کرده است. فرضیه مقاله حاضر این است که فقه سیاسی شیعه توانایی ارائه الزامات شرعی مربوط به زندگی سیاسی براساس الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت را دارد. برای تأیید این مطلب، روش توصیفی ـ تحلیل به کار گرفته شده است. حاصل آنکه باید علاوه بر اجتهاد

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

«نقل‌محور»، بر اجتهاد «عقل‌محور» نیز تأکید شده و از فقه فردمحور به فقه جامعه‌محور گذر شود.

نظری و عیوضی (۱۳۹۶) در پژوهش با عنوان توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، راه‌کارهای مطلوب توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را به‌منظور بهبود روند توسعه سیاسی در کشور، مطرح کردند. نتایج نشان داد که مواردی چون توجه به قانون، تغییر الگوی آموزش از سطوح پایه، توسعه فعالیت‌های حزبی و خودشناسی بر پایه مصادیق توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که عبارتند از: عزت، کرامت، بصیرت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری؛ راه‌کارهای مطلوبی به شمار می‌آیند که می‌توانند روند توسعه سیاسی در کشور را بهبود بخشند.

بهمن و جعفری‌نژاد (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان بررسی تطبیقی الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه با تأکید بر عدالت، تعیین رویکرد یک نظام سیاسی به مسئله عدالت را، در طراحی و تدوین نظریه‌ها و الگوهای توسعه مؤثر می‌دانند. در این پژوهش با مقایسه جایگاه عدالت در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه، به این سؤال پاسخ داده شده است که وجوه تمایز عدالت در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه چیست؟ برای نیل به این هدف، از روش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی استفاده شده و جهت استنباط، به منابع معتبر اسلامی و بیانات مقام معظم رهبری مراجعه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت در تعریف عدالت، نظام اقتصادی و سیاسی مطلوب، تعیین نسبت آزادی و عدالت، نسبت توسعه/ پیشرفت و عدالت، نقش دولت در برقراری عدالت و ترسیم اهداف نهایی خود در برقراری عدالت، با الگوهای غربی توسعه، تمایزات جدی دارد.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی، داعیه‌دار بازتولید تمدن نوین اسلامی است و یکی از راه‌های اجرایی آن، الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است که هم ایران اسلامی به جایگاه بلند خود در منطقه ـ با توجه به سند چشم‌انداز ـ برسد و هم بتواند الگویی برای سایر کشورها ازجمله کشورهای اسلامی شود. یکی از مقولات مهم برای رسیدن به تمدن آرمانی و تحقق شدنی، تبیین و تشریح الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است؛ یکی از موضوعات بنیادین این الگو

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

نیز، تبیین جایگاه فقه سیاسی در آن است. پیشرفت اسلامی، فرآیند حرکت به سمت جامعهٔ مطلوب و شایستهٔ اسلامی است که خطوط کلی و اصول حاکم بر آن ترسیم شد. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت وظیفه دارد در چارچوب مبانی و اصول اسلام و انقلاب اسلامی، اهداف اسلام، انقلاب اسلامی، قانون اساسی و اهداف هزار و چهارصد سالهٔ اسلام و مکتب اهل بیت را تحقق بخشد. سبک زندگی را در جهت رسیدن به زندگی گوارا و حیات طیبه اصلاح کند و زمینهٔ تحقق جامعه‌ای اسلامی و احکام اجتماعی قرآن را فراهم آورد برای دستیابی به پیشرفت، باید شاخصه‌های مثبت توسعه را شناخت و آن‌ها را برای تحقق اهداف به کار برد. یکی از شاخصه‌های کشورهای توسعه یافته، ریسک‌پذیری بالا است. داشتن قدرت ریسک‌پذیری و جسارت برای نوآوری، یکی از نقاط مهم برای دستیابی به توسعه و پیشرفت است. ریسک‌پذیری امری است که در کشورهای توسعه‌یافته به شدت مورد توجه بوده و در رشد و توسعه این کشورها نقش اساسی ایفا می‌کند. اقتصاد معاصر، دانش‌بنیان بوده و به شدت وابسته به نوآوری است؛ به‌طوری‌که دانش و نوآوری، یکی از موتورهای توسعه تلقی می‌شود. اگر ریسک احتمالی به نتیجه نرسیدن الگوها و برنامه‌های جدید را نپذیریم، مطمئناً از منافع احتمالی الگوهای جدید بهره‌مند نخواهیم شد. در جامعه‌ای که ریسک‌پذیری وجود نداشته باشد، تغییر ساختارها و رویه‌ها با مشکل مواجه می‌شود و عملاً امکان حرکت به سمت اهداف وجود ندارد. الگوی پیشرفت در چارچوب سند چشم‌انداز به دو لایه مفهومی و اجرایی قابل تقسیم می‌باشد. لایه مفهومی مدل، در پی اجماع و وفاق شناختی پیرامون مباحث تئوریک و تبیین و تعریف انسان و جامعه توسعه‌یافته برحسب آرمان‌ها و همچنین واقعیات منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. در مدل مفهومی سعی می‌گردد بحث توسعه فرهنگی با هویت اسلامی ایرانی تلفیق گردد و مبانی و چارچوب شناختی پاسخگو، کارآمد و توانمند جهت معرفی و طراحی لایه دوم مدل توسعه‌یافتگی که همان بعد اجرای آن است، فراهم گردد. اگرچه حرکت به سوی دستیابی و تحقق الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت آغاز شده است، لکن بدیهی است، طراحی این الگو سختی‌ها و مشکلات خاص بنیانگذاری یک تئوری جدید کاربردی در اداره کشور (با افق ایجاد الگویی کارآمد برای همه کشورهای اسلامی و نیز همه جهانیان) را دارا می‌باشد و مشارکت فعال همه نخبگان حوزوی و دانشگاهی را می‌طلبد. بنابراین در برنامه‌های پیشرفت و توسعه لازم است هماهنگی، سیاستگذاری متمرکز و ساماندهی ساختار اداری کشور با مهندسی،

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مدیریت و نظارت بر تحقق الگوی فرهنگ اسلامی ـ ایرانی پیشرفت با پیش‌بینی و اهتمام در رفع آسیب‌ها و موانع تحقق الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت نیز در دستور کار قرار گیرد. الگوی توسعه در هر کشور و نظام، منطبق با اصول و ارزش‌های اساسی آن کشور است و بدیهی است که الگوهای توسعه غربی و شرقی در بهترین حالت تنها می‌تواند رفاه اقتصادی را برای بخشی از جامعه به ارمغان آورد و هیچ‌گونه توجهی به معنویت، عدالت و ارزش‌های اخلاقی و انسانی ندارد. از سوی دیگر مفهوم «اقتصادمحور توسعه» نیز در حال تحول است و مقوله‌هایی مانند ارزش‌های متعالی، توسعه انسانی، عزت و کرامت انسانی و اجتماعی، توسعه بر محور ارزش‌ها، اصالت بخشیدن به عامل اخلاقی و حتی فرهنگ‌محور بودن تحولات اقتصادی در متون و منابع توسعه راه یافته است. برای تحقق الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، مقاله حاضر تلاش کرد گامی کوچک در تشریح یکی از زوایای این الگو بردارد. به همین منظور، مباحث نظری با موضوع رابطه علم و تمدن آغاز شده، و نظریه تقدم علم بر تمدن برگزیده شد. فقه سیاسی به‌عنوان علم، مقدمهٔ برپایی تمدن است و با توجه به منابع مورد استفاده خود در استنباط احکام شرعی، قابلیت استخراج مسائل دولت و سیاست را، به ویژه از جنبه عقلانی، دارد.

از سوی دیگر، از آنجا که مقام معظم رهبری، ضرورت تدوین الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت را مطرح کردند و برای آن، اهداف و شاخصه‌هایی را اعلام کردند، افق‌های روشن و مشخصی برای طراحی و تدوین این الگو فراهم شده است. مهم‌ترین شاخص از سوی ایشان، عدالت معرفی شده است. شاخص «عدالت» مبنایی است که می‌تواند جایگاه فقه سیاسی را در الگوی پیشرفت مشخص کند و بر همین اساس می‌توان بسیاری از احکام و الزامات شرعی و فقهی را استخراج کرد. توجه به عقل، عرف، مصلحت و تحول اجتهاد نقل محور به اجتهاد عقل‌محور، و تأکید بر مؤلفه زمان و مکان، با توجه به گستردگی موضوعات جدید فقهی، گامی مهم برای تبیین جایگاه فقه سیاسی در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است.

منابع

- اسماعیلی، محمدمهدی. (۱۳۹۴). مبانی اندیشه‌ای در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با تأکید بر سیرهٔ علمی و عملی امام خمینی (ره). جستارهای سیاسی معاصر، ۶(۱۸)، ۱-۲۹.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

- افلاطون. (۱۳۹۰). جمهور. ترجمه: فؤاد روحانی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سیزدهم.
- پزشکی، محمد. (۱۳۹۳). عرصه عمومی و خصوصی در فقه شیعه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ثابت، سیدعبدالحمید؛ نظری، محمدعلی و نظری، نصرالله. (۱۳۹۳). ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام. قم: مرکز بین‌المللی المصطفی.
- الجابری، محمد عابد. (۱۳۹۱). خوانشی نوین از فلسفه مغرب و اندلس. ترجمه: سیدمحمد آل مهدی. تهران: نر ثالث.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). منزلت عقل در هنسه معرفت دینی. تهران: اسراء.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۱). الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت. بهکوشش امیر سیاهپوش. تهران: انقلاب اسلامی.
- ـــــــ (۱۳۹۰). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. مؤسسه علمی فرهنگی بصیرت.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج ۲۱.
- ـــــــ (۱۳۹۰). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- سکینر، کوئنتین. (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست: در باب روش. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- شیرخانی، علی؛ ابراهیمی ورکیانی، محمود. (۱۳۹۷). فقه سیاسی و الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت. سیاست متعالیه، ۶(۲۰)، ۱۲۱.
- میرخلیلی، سیدحسین؛ ابوالفضلی، حسین؛ صالحی‌فارسانی، علی. (۱۴۰۱). شناسایی و بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای تبیین الگوی توسعه سیاسی در ایران. سیاست متعالیه، ۱۰ (۳۹)، ۲۴۸-۲۶۸.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]